

نمایشنامه عروسکی « معلم بازی »

بازیگران :

معلم ، چهار شاگرد با صورتک های دخترک ، ماشین ، کتاب ، زرافه

شاگردان در کلاس نشسته اند . معلم وارد کلاس می شود .

شاگردان : برپا !

معلم : برجا ! همه حاضرید ؟

شاگردان با صدای بلند : بله .

یکی از شاگردان عطسه می کند بقیه می خندند .

معلم ؟ کسی سرما خورده ؟

زرافه : اجازه من سرما نخورده ام .

بقیه شاگردان : اجازه ما سرما نخورده ایم .

دخترک : اجازه داداش من سرما خورده بود مامانم بردش دکتر .

معلم : بله ! هر کس مریض بشود باید به دکتر برود .

ماشین : اجازه ! من هیچوقت سرما نمیخورم چون یک ماشینم .

همه می خندند .

معلم : ساکت ! خنده ندارد . تو اینجا ماشین نیستی . یک شاگردی .

کتاب : اجازه ماشین شاگردی است که شبیه ماشین است .

معلم : درست است ! همانطور که تو شاگردی هستی که شبیه به کتابی .

کتاب با خوشحالی : بله من شاگردم !

معلم : خب ، دیگر وقت درس است . خوب گوش کنید و جواب بدهید . حاضرید ؟

شاگردان : بله .

معلم : به من بگویید کی می تواند تند حرکت کند .

ماشین : اجازه ؟ من ! من !

معلم : آفرین ! ماشین می تواند با سرعت حرکت کند .

معلم نام شاگردی را که جواب می دهد روی تخته می نویسد و با صدای بلند می خواند .

معلم : حالا بگویید کی میتواند برگ درخت ها را بخورد ؟

زرافه : اجازه ؟ من ! من !

معلم : درست است . زرافه برگ درخت ها را می خورد . حالا بگوئید کی می تواند موهایش را شانه بزند .

دخترک : اجازه ؟ من ! من می توانم !

معلم : آفرین ! حالا بگوئید کی می تواند خوب قصه بگوید ؟

کتاب : اجازه ؟ من می توانم !

معلم : بله ، درست است . کتاب می تواند قصه بگوید . حالا به من بگوئید

معلم فکر می کند و شاگردان به هم نگاه می کنند و منتظر می مانند .

معلم : بگوئید ببینم ، کی باید به شما درس بدهد ؟

شاگردان با خوشحالی : اجازه ؟ اجازه ؟ شما !

معلم : آفریه به همه ی شما ! این هم اسم خودم .

معلم نام خودش را هم روی تخته می نویسد .

معلم : خب بچه ها درس امروز تمام شد . حالا وقتی چی است ؟

شاگردان : اجازه ؟ وقت بازی است .

معلم : درست است . وقت بازی است .

شاگردان شادی کنان به طرف در می دوند . معلم هم به دنبالشان می دود .

معلم : بچه ها ! صبر کنید من هم بیایم .

شاگردان با تعجب و خوشحالی : شما هم با ما بازی میکنید ؟! هورااااااااااا !